

مطالعات جغرافیای تاریخی و تاریخ محلی خلیج فارس

سید احمد میری

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه مازندران

خلیج فارس از سمت شمال با ایران، از غرب با کویت و عراق و از جنوب با عربستان، بحرین و امارت متحده عربی همسایه است. دریانوردی در خلیج فارس پیشینه بسیار طولانی دارد، ولی نخستین مدارک قطعی در این زمینه به سده چهارم پیش از میلاد مربوط است که توسط دریانوردان ایرانی در خلیج فارس و در دوران سلطنت داریوش اول آغاز شد. زمین‌شناسان معتقدند که در حدود ۵۰۰ هزار سال پیش، صورت اولیه خلیج فارس در کنار دشت های جنوبی ایران تشکیل شد و به مرور زمان، بر اثر تغییر و تحول در ساختار درونی و بیرونی زمین، شکل ثابت کنونی خود را یافت. اولین بار یونانی ها بودند که این خلیج را «پرسیکوس سینوس» یا «سینوس پرسیکوس» که همان خلیج فارس است، نامیده اند. از آنجا که این نام برای اولین بار در منابع درست و معتبر تاریخی که غیرایرانیان نوشته اند، آمده است، هیچ گونه شائبه نژادی در وضع آن وجود ندارد. در این ارتباط نویسنده ابتدا به خصوصیات جغرافیایی خلیج فارس خواهد پرداخت و در ادامه به روند تاریخی حوادث خلیج فارس خواهد پرداخت و در این راستا به اهمیت خلیج فارس از گذشته تاکنون اشاره خواهد کرد و در نهایت با اطمینان با استفاده از



داده‌های تاریخی ثابت خواهد کرد که این دریا از ابتدا نام دریای پارس را داشته و اقوام و ملل گوناگون در طول تاریخ این نام را برای این خلیج به کار می‌برده‌اند.

مقدمه

آن هنگام که هنوز مضامینی چون مناطق ژئوپلیتیک در اذهان آدمی مفهومی را تداعی نمی‌کرد، آن وقت که محل برخورد و تماس دو هویت سیاسی - فرهنگی متفاوت به عنوان پایان قلمرو قدرت یک قوم به شمار می‌رفت و خطوط مرزی نه از طریق قوانین بین‌المللی، که از قانون قدرت و سلطه متابعت می‌کرد، اولین حکومت‌ها در کناره‌های شمالی و شمال غربی دریای پارس، اولین تمدن‌های بشری را به وجود آوردند و پایهٔ امپراتوری‌های بزرگ را بنا نهادند. اینکه واقعاً شکل‌گیری اولین تمدن‌های بشری مانند ایلام، سومر، آکد و آشور تا چه حد به نزدیکی با سواحل خلیج فارس مرتبط بوده‌اند، هنوز به درستی روشن نیست. اما به نظر می‌رسد، به علت محدودیت تولید و مبادله، هنوز استفاده از دریا به عنوان راه دریایی، نقش خاصی در روابط اقوام و ملل به عهده نداشته است. دریای پارس و جزایر آن، از جمله بوموسی در روزگار ایلامیان (عیلامیان)، به ویژه در زمان سلطنت «سُلِیک» ابن شوشیناک (۱۱۵۱-۱۱۶۵ ق.م) تحت تسلط این سلسله بود. دولت ماد در روزگار هُوخْشْتَر، به اوج عظمت و قدرت رسید و حدود آن از جنوب به کرانه‌های جنوبی دریای پارس امتداد پیدا کرد. جزیرهٔ بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی و سپس جزو ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام «درنگیانه» و بخشی از کرمان بود. اما به دلایلی مبهم، شاید دوری مرکز حکومت از آب‌های جنوب یا جنگ و نزاع‌های دایمی، فرصت بهره‌مندی از دریای جنوب را پیدا نکردند. پارس‌ها ابتدا در بخش‌های جنوبی ایران سکونت برگزیدند و اولین امپراتوری ایرانی را پایه‌ریزی کردند و نخستین حکومتی که به طور مشخص به آب‌های جنوب ایران توجه خاص مبذول داشت، آن را «دریای پارس» نامیدند. قلمرو حکومت سلسلهٔ هخامنشیان در زمان پادشاهی کوروش، رو به گسترش بود و بعدها در زمان پادشاهی داریوش، تمام آب‌های جنوب (دریای پارس) را

درب‌گرفت. در این روزگار، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بندهای ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است.

خلیج فارس یا دریای پارس از قدیم الایام به این نام معروف بوده است. هر دو نام از دورترین روزگاران تاریخی وجود داشته است و هم‌زمان در دو تمدن بزرگ ایرانی و یونانی مورد استفاده قرار داشت. طبق مدارک به دست آمده به ویژه کتیبه‌ای که در موقع حفر کانال سوئز از داریوش هخامنشی به دست آمده است، این خلیج به نام «دریای پارس» خوانده شده است. ایرانیان در روزگار هخامنشی این دریا را «پارسا درابا» یا دریای پارس می‌خواندند و یونانیان (بطلیمیوس) دو قرن قبل از میلاد آن را «سینوس پرسیکوس» یا خلیج فارس می‌نامیدند. «پارسا دریای» ایرانی بعدها به روم رفت و به گونه «ماره پرسیکوم» درآمد. در دوران اسلامی جغرافیایان عرب و اسلامی هر دو نام را از دو تمدن باستانی گرفتند و هم‌زمان مورد استفاده قرار می‌دادند. «پارسا دریای» ایرانی را «بحر فارس» و «سینوس پرسیکوس» یونانی را «خلیج فارس» می‌نامیدند. مورخان و محققان خارجی دنیای قدیم از آن جمله هردوت، نثارخوس، استرابون، کورسیوس رومی و نیز محققان اسلامی نظیر استخری، مسعودی، بیرونی، ابن‌حقول، مقدسی، مستوفی، ناصرخسرو در آثار و نوشته‌های خود از آن به نام «خلیج فارس» یا «دریای پارس» یاد کرده‌اند. همچنین ایرانیان و یونانیان باستان برداشتهای دوگانه‌ای از جغرافیای آبهای گیتی داشتند. درحالی که هر دو گروه کره خاکی را دایره مانند و محصور در اقیانوس کناری یا حاشیه‌ای می‌دانستند که بر گرد آن قرار دارد و دریاهای درونی از اقیانوس کناری منشعب می‌شود. ایرانیان عصر هخامنشی بر این گمان بودند که آبهای درون گیتی شامل دو دریا می‌شود، «دریای پارس» و «دریای باختر (روم)» در حالی که یونانیان باستان آبهای درون گیتی را چهارگانه می‌دانستند. خلیج فارس، دریای خزر، خلیج عربی (دریای سرخ) و دریای مدیترانه. این مطلب گویای این حقیقت است که خلیج عربی به دریای سرخ اطلاق می‌شد. خلیج فارس طبق اسناد موجود از هزاره هشتم قبل از میلاد مورد استفاده تجاری و نظامی ملل دنیای قدیم قرار گرفته است.



در این راستا، این پژوهش بر آن است که ابتدا شرح مختصری از خصوصیات جغرافیایی بیان و روند تاریخی حوادث خلیج فارس به دست دهد و در ادامه این پژوهش تأیید خواهد کرد که نام خلیج فارس در طول تاریخ (چه در نظر صاحبان اندیشه از ملل گوناگون و چه در زبان‌ها و چه در اسناد و چه در حافظه تاریخی ملل گوناگون) برای این خلیج به کار می‌رفته است.

موقعیت جغرافیایی خلیج فارس (جغرافیای طبیعی و راهبردی خلیج فارس)

خلیج فارس، دریای کم عمق و نیمه بسته‌ای است با مساحت حدود ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع و طولی نزدیک به ۹۰۰ کیلومتر که در جنوب غربی قاره آسیا و در جنوب ایران قرار دارد. خلیج فارس (یا خلیج پارس) در امتداد دریای عمان و در میان شبه جزیره عربستان و ایران قرار دارد. مساحت آن ۲۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع است. از شرق از طریق تنگه هرمز و دریای عمان به اقیانوس هند و دریای عرب راه دارد، و از غرب به دلتای رودخانه اروندرود، که حاصل پیوند دو رودخانه دجله و فرات و الحاق رود کارون به آن است، ختم می‌شود. زمین‌شناسان معتقدند که در حدود پانصد هزار سال پیش، صورت اولیه خلیج فارس در کنار دشت‌های جنوبی ایران تشکیل شد و به مرور زمان، بر اثر تغییر و تحول در ساختار درونی و بیرونی زمین، شکل ثابت کنونی خود را یافت.^۱

دوره پرمین ضخامت طبقات دولومیتی و آهکی پرمین بنام سازند دالان (خوف در عربستان) بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پا متغیر است و بیشترین ضخامت در تنگه هرمز و ناحیه قشم می‌باشد و حدود قطر و بحرین بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پا است و تغییرات ضخامت پرمین بعثت رسوبات کم عمق پلاتفوری خیلی کم است و سازند دالان در دوره پرمین در دریای کم عمق بصورت سنگ آهکی و دولومیتی رسوب نموده است. دوره تریاس - در نواحی قشم و شمال بندرعباس پایین‌رفتگی ادامه داشته و حداکثر ضخامت رسوبات تریاس در شمال بندرعباس دیده می‌شود و در ناحیه قطر بطرف شمال و ناحیه شیراز ضخامت کمتری از تریاس وجود دارد حرکات قاره‌ای و حرکات نمکی از تریاس شروع شده است. دوره ژوراسیک - در دوره ژوراسیک حرکات قاره‌ای و حرکات نمکی باعث بالا آمدن منطقه فارس شد و در دوره ژوراسیک ضخامت کمتری

در ناحیه خلیج فارس رسوب نموده است ولی در مناطق کویت، شمال عربستان در اثر پایین رفتگی بیشترین ضخامت حدود ۴۰۰۰ پا رسوبات ژوراسیک دیده می شود. دوره کرتاسه- در این دوره در اثر حرکات قاره ای و حرکات نمکی، نواحی دالان، بوشهر، کنگان بحرین، قطر و قوار، بالا آمده و کمترین ضخامت دوره کرتاسه در این نواحی دیده می شود و برعکس در نواحی سروستان، شیراز، دزفول و لرستان در شمال و ناحیه هرمز و عمان (در قسمت جنوب شرقی خلیج فارس) فرونشست پیدا نموده و ضخامت حداکثر کرتاسه بیش از ۸۰۰۰ پا رسوب نموده است. اولین بالازدگی کوههای گنبد نمکی در کرتاسه ظاهر شده است. دوران سوم- در دوران سنوزویک برعکس دوره کرتاسه نواحی دالان، بوشهر، کنگان پایین رفته و رسوبات دوران سوم بیش از ۱۲۰۰۰ پا ضخامت در این نواحی رسوب کرده است. در قسمت جنوبی خلیج فارس (عربستان، قطر و بحرین) و در شمال خلیج فارس نواحی شیراز و سروستان، دزفول و لرستان ضخامت کمتری در دوران سوم رسوب نموده است. بطور کلی در تمام دوره ها از پرمین تا اوایل میوسن دریای کم عمق در تمام منطقه خلیج فارس وجود داشته و در اواسط میوسن دریا پسروی نموده و کم کم رسوبات تبخیری نمک و گچ سازند گچساران و سپس رسوبات دریایی کم عمق و قاره ای آغاجاری رسوب نموده اند.^۲ خلیج فارس به عنوان شعبه ای بزرگ از اقیانوس هند که بر سر راه کلیه خطوط دریائی در مشرق عدن واقع شده است، در همسایگی هشت کشور ایران، عراق، کویت، بحرین، قطر، عربستان، امارات متحده عربی و عمان قرار دارد. حدود آن از شمال و شمال خاوری به سواحل ایران، از شرق به دریای عمان، از جنوب و غرب به شبه جزیره عربستان محدود است. رودخانه های دجله و فرات و کارون و کرخه که از جبال ارمنستان و ترکیه سرچشمه گرفته اند، به انضمام رودخانه ها و رودهای کوچک دیگر به این خلیج می ریزند. بهای خلیج فارس کم عمق و زیر بستر آن دارای منابع نفت و گاز (هیدروکربن) فراوان است. این عمق در دهانه خلیج ۷۰ تا ۹۰ متر است و هر قدر به طرف بالای خلیج می رود کمتر می شود و به مسافت ۹۰ کیلومتری تا دهانه شط به ۳۰ متر می رسد. خلیج فارس دریایی است با عمق کم، در حالی که عمق دریای عمان حدود ۳۰۰۰ متر است، در ناحیه تنگه هرمز و خلیج فارس وضعیت کاملاً متفاوت است، در برخی مکان ها بالای ۹۰ متر می رسد اما گفته می شود که عمده



خلیج فارس عمقی بیش از ۷۳ متر ندارد. این امر به سادگی امکان حفاری و استخراج منابع آن را فراهم می‌سازد. در صیدگاه‌های مروارید عمق خلیج فارس کمتر از ۳۶ متر است. مساحت خلیج فارس ۹۷ هزار مایل مربع است و طول آن از سواحل عمان تا رأس دریا در حدود ۵۰ مایل و عرض آن در مناطق گوناگون میان ۲۹ تا ۱۸۰ مایل است.^۳

حاشیه خلیج فارس شامل کشورهای ایران، عراق، کویت، بحرین، عربستان، قطر، امارات و عمان می‌شود و در این بین بیشترین ساحل خلیج فارس که قابلیت کشتیرانی نیز دارد، تحت حاکمیت ایران می‌باشد. خلیج فارس به مثابه یک راه آبی و دریایی از آغاز تاریخ موقعیت برجسته سیاسی داشته است و به نوعی خاستگاه تمدن‌های بزرگ خاور باستان با پیشینه‌ای چند هزار ساله است. از قرن‌ها پیش عیلامی‌ها از بندر بوشهر و جزیره خارک برای سکنی و کشتیرانی و حکمفرمایی بر سواحل خلیج فارس و بازرگانی با هند غربی و دره نیل استفاده می‌کردند.^۴ اکثر مورخان یونانی، از جمله هرودوت، معتقدند که بابلی‌ها وسایل مورد نیاز خود را که از عربستان و هندوستان تهیه می‌کردند، از طریق خلیج فارس حمل می‌نمودند. به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی نیز بابل در حوالی خلیج فارس در کنار دجله و فرات قرار گرفته بود و سه دریای فارس، هند و اسود را به هم مرتبط می‌ساخت. همچنین هرودوت و استرابون تأکید می‌کنند که در این نواحی مراکز مهم تجارتی وجود داشته است.^۵ خلیج فارس و کشورهای ریز و درشت پیرامون آن (ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان) نزدیک به ۱۰ درصد از گستره ۴۴ میلیون کیلومترمربع قاره آسیا را دربرمی‌گیرند. خلیج فارس در مقام محل و معبر مبادله کالا و تجارت میان شرق و غرب؛ نه تنها از زمان‌های دور صحنه رقابت و کشمکش‌های ملل ذی‌نفع و متجاوزان و استعمارگران بوده است بلکه همیشه و بیش از هر دریای دیگری مورد توجه علمای معرفه‌الارض و باستان‌شناسان و مورخان و جغرافیانویسان قرار داشته است.^۶

خلیج فارس در آینه تاریخ

الف) خلیج فارس در دوران ماقبل اسلام

اولین حکومت‌ها در کناره‌های شمالی و شمال غربی دریای پارس، اولین تمدن‌های بشری را به وجود آوردند و پایه امپراتوری‌های بزرگ را بنا نهادند (ایلام، سومر، آکد و آشور). دریای پارس و جزایر آن، از جمله بوموسی در روزگار ایلامیان (عیلامیان) و دولت ماد تحت تسلط این سلسله‌ها بود.^۷ جزیره بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی و سپس جزو ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام «درنگیانه» و بخشی از کرمان بود. قلمرو حکومت سلسله هخامنشیان در زمان پادشاهی کوروش، تمام آب‌های جنوب (دریای پارس) را در برمی گرفت. در این روزگار، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بندهای ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است.^۸ این نخستین مدرک مکتوب بجا مانده درباره خلیج فارس است. اما بعد از کورش، در آن هنگام که سودای تسخیر سرزمین هند و کناره‌های رود نیل در شمال آفریقا، داریوش را روانه یک سفر بزرگ دریایی کرد و حفر ترعه سوئز نتیجه آن بود، «هرودوت»، مورخ مشهور می‌نویسد: «هیئت فرستادگان داریوش از رود سند سرازیر شده و سواحل مکران و ساحل امروزی در دریای عمان را پیموده، به خلیج فارس آمدند و از آنجا از سواحل عربستان گذشته و از «باب‌المندب» وارد دریای سرخ شدند و سپس با حفر ترعه‌ای به دریای مدیترانه راه یافتند».^۹

هنوز پس از گذشت چند هزار سال، همچنان کتیبه داریوش در کانال سوئز به عنوان یادگار دوران اقتدار دریایی امپراتوری ایرانی خودنمایی می‌کند. در آن دوره، ارتباطات دریایی با اقتدار امپراتوری ایرانی گسترش یافت و جزایر «هرمز» و «خارک» و دیگر جزایر خلیج فارس، دوران رونق و رشد خود را آغاز کردند و به عنوان منزلگاه‌های مهم دریایی شناخته شدند. مقارن همین ایام در سواحل جنوبی دریای پارس، اقوام بیابانگردی از نژاد سامی در سراسر شبه جزیره خشک و سوزان عربستان پراکنده بودند که از پرورش دام، امرار معاش می‌کردند. اغلب این اقوام به علت سختی زندگی در صحرای سوزان داخلی به سمت کناره‌های دریا و امرار معاش از طریق تجارت دریایی کشیده شدند و مراکز تجاری و بندرگاه‌های مهمی چون بحرین، یمن، عدن و مسقط در



همین ایام روتق گرفت. در تمام دوران حکومت هخامنشیان و حکومت‌های بعدی سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان اغلب بنادر شمالی و جنوبی دریای پارس و جزایر آن تحت اقتدار و فرمانروایی ایرانیان بود. در زمان اشکانیان، به ویژه در روزگار سلطنت مهرداد اول (۱۳۸-۱۷۱ ق.م)، بنادر و جزایر دریای پارس، تحت حکومت این سلسله قرار داشت. عرب‌ها همگی در حجاز و بادیه و مکه و یمن زندگی می‌کردند و کسانی که در حجاز و بادیه‌ها بودند، دچار تنگدستی و قحطی شدند و از بیم اشکانیان نتوانستند به عراق بیایند؛ بنابراین، از حجاز به بحرین رفتند که جزو قلمرو ایران بوده است. در دوره سلطنت سلسله ساسانیان جزایر و بنادر پارس، جزو قلمرو ایران و کوره (شهر) اردشیر، حوزه استان پارس، جزو پادکسیان نیمروز بوده است.^{۱۰}

در این دوره کرانه‌های خلیج فارس توسط ایرانیان تحکیم شد. احمد اقتداری در کتاب «خلیج فارس» می‌نویسد: «اردشیر ساسانی، نخستین شهریاری بود که عرب‌ها را پس از آوارگی و پراکندگی و تحمل فشار سپاهان شبه‌جزیره عربستان (که از آفریقا آمده بودند)، اجازه داد تا در کنار خلیج فارس و دریای عمان به خط ساحلی نزدیک شوند و پیش از این، قرینه‌ای بر اینکه در ناحیه وسیع بحرین و عمان و مسقط از یک سو و سواحل دجله و فرات و سرزمین بین‌النهرین از سوی دیگر، قومی عرب‌نژاد زندگی کرده باشند درست نیست».^{۱۱} بنابراین آنچه از تاریخ این دوره خلیج فارس برمی‌آید، این است که پس از پیدایش امپراتوری‌های بزرگ ایرانی تا پیش از ظهور اسلام، دریای پارس و برخی از شهرهای ساحلی از مراکز مهم سکونت و تجارت به شمار می‌رفتند و دریای پارس در سامان‌دهی سکونت در این شهرها، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و بالاخره اینکه تمام این نقاط و مراکز مهم تجاری، تحت سلطه و اقتدار ایرانیان بوده یا به دیگر سخن، دامنه قلمرو امپراتوری ایرانی، آب‌های خلیج فارس را نیز در بر می‌گرفته است.

ب) دوران بعد از ظهور اسلام

با ظهور اسلام شرایط تغییر کرد و عرب‌های ساکن مرکز به تدریج بر تمام شبه‌جزیره فایق آمدند. نیمه جنوبی خلیج فارس در سده‌های اولیه دوران اسلامی به سمت خاور، عمان و به سمت باختر، بحرین خوانده می‌شد. نخستین پیروزی عرب‌های ساکن در خلیج فارس در زمان خلیفه

دوم، عمر بن خطاب (۲۳ق) صورت گرفت. ابوحریره، از سوی خلیفه برای تصرف سراسر خلیج فارس روانه شد. وی ابتدا بحرین را فتح کرد و از آنجا اقتدار خویش را در خلیج فارس گستراند. در زمان حضرت علی(ع)، امام اول شیعیان، یکی از سران عرب عمان به نام شیخ عضد به عنوان حاکم عمان منصوب شد، اما حکومت وی نیز اندکی بعد از سوی خوارج سرنگون شد. شورش خوارج از سوی خازم بن خزیمه، چهارمین امیر دودمان خزیمه در خراسان سرکوب شد. وی که از سوی منصور، خلیفه عباسی برای فرو نشاندن شورش اعزام شده بود، نخستین ایرانی بود که پس از چیرگی اسلام بر منطقه خلیج فارس، به آن سامان بازگشت. در پی خوارج، شورش دیگری از سوی پیروان صاحب الزنگ (زنگیان) برپا شد که مدتی دوام داشت و سپس جای به قرمطیان داد که این گروه، قدرت خویش را در سراسر خلیج فارس تا حجاز و مکه توسعه دادند. حرکت قرمطیان از سوی امیر معزالدوله دیلمی فرو نشانده شد. امیر عضدالدوله دیلمی و معزالدوله، قدرتمندترین حکمرانان اولیه سلسله ایرانی دوره اسلامی، نه تنها بین‌النهرین را به قلمرو خود افزودند، بلکه کنترل ایران و بخش‌های جنوبی خلیج فارس را نیز بازگرداندند. سلطه بی‌مدعای امرای عرب بر سواحل خلیج فارس، مدت زمان درازی نپایید. یک قرن پس از ظهور اسلام، ناتوانی امرای عرب در اداره و کنترل سرزمین‌های وسیع و متمدن فتح شده، نمودار شد و به تدریج در جای‌جای سرزمین‌های اشغالی، شورش‌ها و قیام‌های ملی و طبقاتی و نژادی صورت گرفت.^{۱۲}

همان‌طور که ذکر شد، از جمله شورش‌های بزرگ تاریخ که از بنادر خلیج فارس علیه امرای عرب صورت گرفت، قیام زنگیان و قرمطیان بود. این قیام‌ها از بندر لنگه، بوشهر و بحرین با گرایش ضدبردگی آغاز شد و در ادامه، اغلب اقشار تهیدست را که از فشار مالیات‌ها به ستوه آمده بودند، به خود جلب کرد و دامنه آن بسیار گسترش یافت. اگرچه قیام زنگیان سرکوب شد، ولی پس از آن نیز مناطق جنوبی و حوزه خلیج فارس، کمتر تحت تسلط کامل اعراب قرار گرفت. ظهور دولت‌های مستقل ایرانی، اقتدار حکومت‌های عرب در خلیج فارس را در هم شکست. دیلمیان نواحی خلیج فارس، عمان و عراق را تحت حاکمیت خود درآوردند. در زمان عضدالدوله دیلمی، بنادر هرمز، قیس (کیش)، سیراف، بحرین و بصره تحت حاکمیت ایران قرار

گرفت و از شکوه و رونق بسیاری برخوردار شد. در سال ۴۵۶ هجری (۱۰۶۳ میلادی)، عمادالدوله از حاکمان سلجوقی در کرمان، سرزمین عمان را فتح کرد. در اواخر قرن دوازدهم، ابوبکر سعد بن زنگی از اتابکان فارس، عمان و بحرین و بخش‌های دیگری از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را زیر فرمان گرفت. جزایر خلیج فارس از جمله بوموسی و تنب به آن بخش‌ها وابسته بود. در سال ۱۲۲۶ میلادی، حکمرانان سلغری فارس، این جزایر را جزو ناحیه خویش قرار دادند. در سال ۱۳۳۰ میلادی، جزایر تنگه هرمز، جزو نواحی تحت اقتدار حاکمان هرمز قرار گرفت. سلطه ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی‌ها به منطقه در سال ۱۵۰۷ میلادی ادامه یافت.^{۱۳}

تأیید نام خلیج فارس در طول با استفاده از داده‌های تاریخی: طبقه‌بندی چهارگانه

بنابر مدارک متقن، خلیج فارس از هزاران سال پیش نه توسط ایرانیان، بلکه توسط ملت‌هایی که با ایرانیان مراوده داشته‌اند، از جمله یونانیان و رومیان با عنوان «دریای پارسی» نامیده شده است. عرب‌های قرن‌ها آن را «خلیج فارس» یا «بحر فارس» نامیده‌اند. خلیج فارس با همین نام طی هزاران سال گذشته توسط زبان‌ها و صاحب‌نظران شناخته شده و تمامی کشورها و اقوام مختلف از جمله اعراب از این نام استفاده کرده‌اند.

الف. کتیبه هخامنشی خارک

این کتیبه که باستان‌شناسان از آن به عنوان سند محکمی مبنی بر نام‌گذاری خلیج فارس یاد می‌کنند آبان ماه سال جاری در روند تسطیح و ساخت جاده ای در جزیره خارک (در شمال غربی خلیج فارس و محدوده استان بوشهر) پیدا شد. این کتیبه که روی سنگ مرجانی بومی جزیره با عرض و طول تقریبی یک متر نویسانده شده از شش سطر تشکیل شده که دربردارنده شش واژه در ۵ سطر به خط و زبان فارسی باستان هخامنشی است. واژگان یکم، دوم، پنجم و ششم تقریباً به راحتی خوانده می‌شود اما واژگان چهارم و پنجم به اندازه‌ای فرسوده و تخریب شده که در مجموع بیش از چهار علامت آن قابل تشخیص نیست. واژه یکم دارای دو حرف «آ / ا» و «هـ:»



«آهه/ آهه» (گذشته سوم شخص مفرد یا جمع فعل «بودن»)، به معنای «بود/ بودند» است. واژه دوم دارای پنج حرف «س»، «آ/ ا»، «ک»، «ش» و «آ / ا»: «ساکوشا/ ساگشا» و ظاهراً یک نام خاص است و دارای پیشینه‌ای در متون فارسی باستان نیست. واژه سوم تنها دارای دو حرف قابل خوانش «ه» و «ای»: «هی..» است. واژه چهارم تنها دارای دو حرف مبهم «ک» و «آ/ آ» که به احتمال زیاد فضای میان آنها نیز تخریب شده است. واژه پنجم نیز از چهار حرف «ب»، «ه»، «ن» و «م»: «بَهَم» تشکیل شده که معنای روشنی برای آن در نظر گرفته نشده است و به نظر اسم خاص می‌رسد. واژه ششم هم دارای دو حرف «خ» و «آ / آ»: «خا» است که معنی آن نیز مبهم به نظر می‌رسد. دکتر رسول بشاش واژگان این کتیبه را این چنین ترجمه کرده است: «این) سرزمین خشک و بی‌آبی بود شادی و آسایش را آوردم».^{۱۴} کشف این کتیبه سنگی که بازگوکننده این واقعیت است که این سرزمین روزگاری از آن قوم پارس بوده و بعدها پس از ظهور اسلام این سرزمین به دست اعراب افتاده و در اصل این سرزمین و خلیج به قوم پارس تعلق داشته و داریوش هخامنشی شاه ایرانی به آبادانی آن پرداخته، گواه خوبی بر اثبات نام فارس برای این خلیج است.

ب. تأیید نام خلیج فارس در زبان‌های گوناگون

در بسیاری از زبانهای زنده دنیا نیز واژه سینوس پرسیکوس برای معرفی نام خلیج فارس وارد شده است. چنانکه در زبانهای : فرانسه به صورت Golfe Persique؛ انگلیسی Persian Gulf؛ آلمانی Persischer Golf؛ ایتالیایی Golfo Persico؛ روسی Persidskizaliv؛ ژاپنی Perusha Wan؛ و ترکی Korfozi Farsi ثبت شده است.

کوین توس کورتیوس روفوس (Quintus Curtius Rufus) مورخ رومی هم در قرن اول میلادی نام لاتین «آکوآرم پرسیکو Aquarum Persico» را برای نام خلیج فارس به کار برده است که به معنای آبگیر پارس است.^{۱۵}



ج. نام خلیج فارس و تاریخ اندیشه ملل

تمام متون قدیمی جغرافی جهان از نقشه‌های هکاتایوس و بطلمیوس تا آثار جغرافیدانان و جهانگردان مسیحی و مسلمانان، شعبه‌ای بزرگ از اقیانوس هند را که از جنوب ایران به موازات بحر احمر تا قلب دنیای قدیم پیش رفته است، خلیج فارس یا دریای فارس نامیده‌اند. از سده‌های هفتم و هشتم پیش میلاد تمام عالمان از جمله آناکسی ماندر، هکاتوس، هرودوت، اراتوستن، هیپارک، پومپونی مله، کراتس مالوس، استرابون، بطلمیوس، میکروپیوس، ایزیدورسویلی، محمدبن موسی الخوارزمی، ابوزید بلخی، ابن سراجیون، ابن رسته، ابن فقیه، قدامه، ابن فضلان، ابن خردادبه، مسعودی، استخری، ابن حوقل، مقدسی، ناصر خسرو، ادیسی، جیحانی، فرازی، بیرونی، ابن جبیر، یاقوت، قزوینی، مستوفی، ابن بطوطه، حافظ، شرف‌الدین علی یزدی، ابوالغازی و ... دریای جنوبی ایران را تحت اسامی و عناوینی نظیر خلیج فارس، خلیج پارس، دریای فارس، بحر الفارس، بحر فارس، سینوس پرسیکوس^{۱۶}، ماره پرسیکوس^{۱۷}، گلف پرسیک^{۱۸}، پرژن گلف (گالف)^{۱۹}، پرزشیر گلف^{۲۰}، پرسیس^{۲۱}، یاپرسیکوس^{۲۲}، نامیده‌اند.

د. خلیج فارس و تاریخ تمدن

۱- منابع ایرانی

تا قبل از ورود آریاییان به فلات ایران در منابع آسوری از خلیج فارس با عنوان «نارمرتو» (Arrianus Flavius) نام برده شده است که به معنای رود و یا آبراه تلخ است و این قدیمی‌ترین عنوانی است که بر خلیج فارس داده شده است.

در کتیبه‌ای از داریوش بزرگ شاه هخامنشی واژه یا عبارت «درایه تیه هچا پارسه آئی تی» (Draya tya hacha Parsa aity) بر آبراه خلیج فارس اطلاق شده است که معنای آن «دریایی که از پارس می‌رود» است. ایرانیان در روزگار هخامنشی این دریا را «پارسا درایا» یا دریای پارس می‌خواندند. در کتیبه‌هایی که از داریوش در تنگه هرمز نیز یافت شده، عبارتی پیرامون دریایی که از «پارس رود» سرچشمه می‌گرفته است به چشم می‌خورد.^{۲۳} در کتاب حدود العالم به عنوان

قدیمی‌ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی که حدود هزار سال قبل تألیف شده است آمده است: «خلیج پارس از حد پارس برگردد، با پهنای اندک تا به حدود سند.»^{۲۴} می‌توان گفت از هنگامی که بشر تاریخ‌نویسی را آغاز کرد دریای جدا کننده فلات ایران از شبه جزیره عربستان را «دریای فارس» یا «خلیج فارس» نامیده است. و در هیچ یک از این ادوار تاریخی نام دیگری به آن نهاده نشده است.

۲- منابع یونانی

طبق نوشته مورخان و جغرافی‌نگاران یونانی که پیش از میلاد مسیح می‌زیسته‌اند چون هرودت (۴۸۴ - ۴۲۵ ق.م) کتزیاس (۴۴۵ - ۳۸۰ ق.م)،^{۲۵} گزنفون (۴۳۰ - ۳۵۲ ق.م)،^{۲۶} یونانیان نخستین ملتی هستند که به این دریا نام پارس و به سرزمین ایران پارسه، پرسای، پرس‌پولیس، یعنی شهر یا مملکت پارسیان داده‌اند. نئارخوس، سردار مقدونی نیز موجب اشتهار دریای مکران و پارس شده است. وی در سال ۳۲۶ ق.م به دستور اسکندر مقدونی، از رود سند گذشت و دریای مکران و خلیج فارس را با کشتی طی کرد و تا دهانه آن پیش رفت.^{۲۷}

فلاویوس آریانوس (Arrianus Flavius) مورخ یونانی که در قرن دوم میلادی می‌زیسته است در کتابش آنا‌بازیس برای نام خلیج فارس واژه «پرسیکون کا ای تاس» (Persikon Kaitas) را به کار می‌برد که معنا و مفهوم آن قرابت نزدیکی با عبارت «خلیج فارس» دارد. «استرابون» (Strabon) جغرافی‌دان معروف یونانی هم که در نیمه قرن اول میلادی زندگی می‌کرد در کتاب خود مکرراً از همین واژه برای معرفی خلیج فارس بهره برده و به ویژه تصریح می‌کند که اعراب بین دریای سرخ و خلیج فارس (پرسیکون کا ای تاس) روزگار می‌گذرانند. «کلودیوس پتوله ما اوس» (Claudius Ptolemaeus) معروف و مشهور به بطلمیوس بزرگترین جغرافیادانان عالم در قرون اولیه پس از میلاد در قرن دوم میلادی از آبراه خلیج فارس تحت نام «پرسیکوس سینوس» (Persicus Sinus) ذکر کرده است که دقیقاً به مفهوم «خلیج فارس» است. در برخی منابع لاتین این واژه به صورت سینوس پرسیکوس و «ماره پرسیکوم» Mare Persicum هم ذکر شده است.



که معنای عبارت اخیر دریای پارس است.^{۲۸} «هکاتیوس هلطی» از علمای قدیم یونان و ملقب به پدر جغرافیا در سال ۴۷۵ قبل از میلاد از نام دریای پارس استفاده کرده است. در نقشه‌های باستانی از قول هرودوت و گزنفون به این دریا، دریای پارس (Persis) اطلاق شده است. «کونین تئوس کوروسیوس روفوس» مورخ رومی که در قرن اول میلادی می‌زیسته این دریا را دریای پارس یا آبگیر فارس خوانده است. همچنین در کتاب‌های جغرافیایی لاتین، آب‌های جنوب ایران (دریای مکران و خلیج فارس) را ماره پرسیکوم یعنی دریای پارس نوشته‌اند. بنابراین مورخان و جغرافی‌نگاران یونانی پیش از میلاد در شرح وقایع تا سده ۷ ق.م یعنی سقوط حکومت عیلام و تشکیل حکومت ماد و روی کار آمدن هخامنشیان دریای مکران و خلیج فارس را دریای پارس می‌خواندند.

۳- منابع اسلامی

پس از فتح ایران توسط اعراب در سده هفتم پس از میلاد، تلاشی برای تغییر نام «دریای پارسی» صورت نگرفت. مورخان عرب،^{۲۹} عموماً این خلیج را «بحر الفارسی» (دریای پارسی) می‌نامیدند و این نام از سوی امپراتوری‌های ایرانی، ترک و عربی هم که در ۱۲۰۰ سال بعد منطقه را تحت سلطه خود داشتند مورد احترام قرار گرفت. محققان اسلامی نظیر استخری، مسعودی، بیرونی، ابن حوقل، مقدسی، مستوفی، ناصر خسرو، الطاهرین مطهر المقدسی (بشاری)، ابوالقاسم بن محمد بن حوقل و ... که مطالعه در اطراف این دریای ایرانی را تا قرن ۱۵ ادامه دادند، در آثار و نوشته‌های خود از آب‌های جنوب ایران به نام‌های بحر فارس، البحر الفارسی، بحر مکران، الخلیج الفارسی و خلیج فارس یاد کرده‌اند. حتی از این جغرافی‌دانان نقشه‌هایی موجود می‌باشد که اقیانوس هند را البحر الفارسی نام گذاشته‌اند. جغرافی‌دانان عرب و اسلامی این نام را از دو تمدن باستانی گرفتند و هم‌زمان مورد استفاده قرار دادند. بدین ترتیب که «پارسا دریای» ایرانی را «بحر فارس» و «سینوس پرسیکوس» یونانی را «خلیج فارس» می‌نامیدند و حتی منظور از دو دریا در سوره الرحمن قرآن مجید را نیز همان دریای فارس و دریای متوسط می‌دانستند. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن خرداد به خراسانی (وفات ۳۰۰ق) در کتاب خود المسالک و الممالک در این باره می‌نویسد:



«گروهی از این رودها به سوی بصره و گروهی به سوی مذار [شهری بین واسط و بصره] روانند و سپس همه آنها به دریای پارس می‌ریزند.»

بزرگ بن شهریار الناخته هرمزی (ناوخدای هرمزی) در کتابش عجایب الهند بر و بحر و جزایره که در سال ۳۴۲ق آن را تألیف کرده است از واژه «بحر فارس» برای معرفی خلیج فارس بهره برده است.

ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطخری (وفات ۳۴۶ق) هم در کتاب خود مسالک الممالک از همین عبارت «بحر فارس» برای معرفی نام خلیج فارس استفاده می‌کند. مورخ نامدار ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی (وفات ۳۴۶ق) نیز در اثرش «مروج الذهب و معادن جوهر» در ذکر خلیج فارس عبارت «بحر فارس» را به کار برده است. مسعودی در کتاب دیگرش «التنبیه و الاشراف» هم واژه «البحر الفارسی» را برای شناساندن خلیج فارس به کار گرفته است.

در جلد هفتم دایرةالمعارف البستانی نیز که در سال ۱۸۸۳م به چاپ رسیده است برای معرفی خلیج فارس از واژه «الخلیج العجمی» استفاده شده است. ابوعلی احمد بن عمر معروف به ابن رسته در کتاب «الاعلاق النفسیه» که در سال ۲۹۰ هجری به رشته تألیف درآورده، تصریح می‌کند: «فاما البحر الهندی یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج الفارسی». «اما از دریای هند خلیجی بیرو می‌آید به سمت سرزمین فارس که آن را «خلیج فارس» می‌نامند.»^{۳۰} به گفته جرجی زیدان تاریخ‌دان عرب، «بحر فارس» محدود به آب‌هایی می‌شود که دنیای عرب را دور می‌زند. جرجی زیدان می‌گوید: «بحرفارس - ویراد به عندهم کل البحور المحیطیه ببلاد العرب من مصب ماء دجله فی العراق الی ایله فیدخل فیہ مانعبر عنه الیوم بخلیج فارس و بحرالعرب و خلیج عدن و البحر الاحمر و خلیج العقبه...». «دریای فارس - نزد آنان مقدم بر همه دریاهایی که سرزمین‌های عرب از مصب آب دجله گرفته تا ایله را احاطه می‌کند، به عنوان دریای فارس تعبیر می‌شده و از آن جمله است آنچه را که ما امروز از آن به «خلیج فارس» و دریای عرب و خلیج عدن و دریای سرخ و خلیج عقبه تعبیر می‌شده و از آن جمله است آنچه را که ما امروز از آن به «خلیج فارس» و دریای عرب و خلیج عدن و دریای سرخ و خلیج عقبه تعبیر می‌کنیم.»^{۳۱}



محمد عبدالکریم صبحی نیز در کتاب «علم الخرائط» در نقشه‌هایی که با ترجمه عربی نقل کرده است، دریای جنوب ایران را «الخلیج الفارسی» و «بحر فارس» نامیده است.^{۳۲} محمد بن نجیب بکیران در کتابش جهان‌نامه؛ ابن البلخی در کتابش فارس‌نامه؛ شرف‌الزمان طاهر مروزی در اثرش طبایع الحیوان؛ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن ادريس در کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق؛ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی در کتاب مشهورش معجم البلدان؛ ابوعبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در کتاب آثارالباقیه و اخبارالعباد؛ در کتاب عجائب المخلوقات و غرایب الموجودات؛ ابوالفداء در کتاب تقویم البلدان؛ و شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری الدمشقی الصوفی در کتابش نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر به ترتیب واژه‌ها و عبارات: «بحر پارس - دریای پارس (و هم بحر پارس) - الخلیج الفارسی - بحر فارس - دریای پارس (و هم بحر فارس) - دریای پارس - بحر فارس (و دریای پارس) - بحر فارس و بحر الفارسی (و بحر فارس)» را در معرفی و ذکر خلیج فارس به کار برده‌اند. این عبارات و واژه‌ها به طور مکرر طی قرون پنجم تا یازدهم قمری در کتب و منابع تاریخی و جغرافیایی زیر نیز ذکر شده است: شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب بن محمد النوری در کتاب نهایت‌الادب فی فنون العرب؛ حمدالله ابی بکر مستوفی در کتاب نزهة القلوب؛ ابوحفص زین‌الدین عمر بن مظفر معروف به ابن الوردی در کتاب حزیة العجائب و فريدة الغرایب؛ ابن بطوطه در کتاب خود تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار؛ ابوالقاسم محمد بن حوقل در کتاب صورة الارض؛ و کتاب صبح الاعشی فی کتابة الانشاء نوشته احمد بن علی بن احمد القلقشنندی نقشه‌های فراوانی که از این قرون در دست است، علاوه بر تأکید و تأیید نام خلیج فارس، دگرگونی یاد شده در تغییر نام بحر فارسی و دگرگونی در دایره شمول این نامها را ترسیم می‌کنند.

۴- منابع غربی

بیشتر کسانی که در مورد دریای پارسی و دریای مکران مطلب نوشته‌اند بیگانگان و به ویژه انگلیسی‌ها بوده‌اند، زیرا به لحاظ موقعیت ویژه‌ای که در این منطقه داشته‌اند کوشیده‌اند تا حقیقت

نهفته بماند و نام‌های جعلی و ناقص جای اسامی درست را بگیرد. اما منابعی از آنها بجای مانده است که بر صراحت نام خلیج فارس تکیه می‌کنند. در سال ۱۸۹۲، لرد کرزن، وزیر خارجه انگلستان، در کتاب «ایران و قضیه ایران» مکرراً به نام خلیج فارس اشاره کرده است. ویلیام راجرز، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا، در گزارش مورخه ۱۹۷۱ میلادی خود در مورد سیاست خارجی این کشور از نام خلیج فارس استفاده کرده است. در فرهنگهایی که به زبانهای مختلف تدوین و چاپ شده است، از جمله فرهنگهای آلمانی، انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی، ترکی و ... خلیج فارس نیز به همین نام آورده شده است. امروزه در میان آثار اعراب نیز بحر فارس به فراموشی سپرده شده و از ترکیب خلیج فارس استفاده می‌شود. یکی از معروف‌ترین دایرةالمعارف‌های دنیا یعنی المنجد، سند قاطعی برای مراجعه است که از ترکیب خلیج فارس بهره برده است.^{۳۳}

۵- اسناد حقوقی

الف) اسناد

دلایل و مستندات حقوقی معتبری درباره اصل نام خلیج فارس وجود دارد که به قرن ۱۶ میلادی باز می‌گردد. طی سالهای ۱۵۰۷ تا ۱۵۶۰ در کلیه موافقت‌هایی که پرتغال، اسپانیا، بریتانیا، هلند، فرانسه، آلمان با دولت ایران داشتند حتی در متون عربی نیز از عبارت «خلیج الفارسی» و در متن انگلیسی «پرشین گلف» استفاده شده است. از جمله این اسناد استقلال کویت است که میان امیر این کشور و نمایندگان بریتانیا منعقد شده است. این سند که توسط عبدالسالم الصباح نیز امضا شده است، چنین آغاز می‌شود: «حضرت صاحب الفخامه الفخیم السیاسی لصاحبه اجلاله من الخلیج فارسی المحترم ...».^{۳۴}

ب) سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد تا به حال دو بار نام تاریخی و اصیل این آبراه را «خلیج فارس» اعلام کرده است. سازمان ملل خلیج فارس را نامی تازه می‌داند که از آغاز قرن بیستم جانشین نام کهن دریای



پارس شده و بیش از دریای فارس مورد استفاده قرار گرفته است. دبیرخانه این سازمان در سند مورخ ۵ مارس سال ۱۹۷۱ میلادی و یادداشت (GEN۳۱۱UNAD) به دولت ایران یادآور می‌شود که بنابر عرف جاری در دبیرخانه سازمان ملل متحد در اسناد و نقشه‌های جغرافیایی، منطقه آبی بین ایران از سمت شمال و خاور و تعدادی از کشورهای عربی از سوی جنوب و باختر به نام خلیج فارس نامیده می‌شود و این بنا بر عرف قدیمی انتشار اطلس‌ها و فرهنگهای جغرافیایی است. دومین بیانیه (UNLA ۵۰۸۰۲) به تاریخ دهم آگوست ۱۹۸۴ ثبت شده است و در هر موقعیت، همه ۲۲ کشور عربی نیز اسناد سازمان ملل را امضا کرده‌اند. این دبیرخانه همچنین بابت اشتباهاتی که سازمان ملل در برخی اسناد در به کار بردن نام خلیج فارس مرتکب شده، عذرخواهی کرده آن را اشتباه سهوی دانسته (سند ۲۶ ژوئن ۱۹۹۱ میلادی در سازمان ملل) و از کارگزاران سازمان خواسته است که همواره این موضع ایران را در نظر داشته باشند. ضمن اینکه کنفرانس سالیانه سازمان ملل درباره هماهنگی در مورد نام‌های جغرافیایی نیز هر سال بر نام خلیج فارس تأکید کرده است.

نتیجه‌گیری

هدف نوشته حاضر با تمرکز بر مطالعات جغرافیای تاریخی خلیج فارس و نام آن بود که نشان دهد نام خلیج فارس در طول تاریخ به همین نام بوده است و تمامی ملت‌ها با زبان‌های گوناگون این نام را برای خلیج فارس به کار برده‌اند. موضوع تغییر نام خلیج فارس از دهه سوم قرن بیستم به دنبال سیاست فارسی‌زدایی انگلیسی‌ها در منطقه خلیج فارس مطرح شد. هدف اصلی سیاست یاد شده توسعه سرزمینی انگلستان در منطقه خلیج فارس بود که تنها مانع اصلی آن را باید هویت ایرانی دانست که سالیان دراز بر منطقه خلیج فارس سایه افکنده بود. به دنبال این سیاست برخی از سیاستمداران و نویسندگان تندروی عرب، زمان را برای تغییر نام خلیج فارس مناسب دیدند و با ارائه چند سند و نقشه قصد دگرگون کردن نام خلیج فارس را داشتند غافل از آنکه هزاران هزار نقشه و سند یکنواخت از آرشیو عربها و دیگر ملت‌های جهان وجود دارد که نام خلیج فارس را در درازای تاریخ تأیید می‌کند. هر دو نام از دورترین روزگاران تاریخی وجود داشته است و همزمان

در دو تمدن بزرگ ایرانی و یونانی مورد استفاده قرار داشت. طبق مدارک به دست آمده به ویژه کتیبه‌ای که در موقع حفر کانال سوئز از داریوش هخامنشی به دست آمده است این خلیج به نام «دریای پارس» خوانده شده است.

در کتیبه‌ای که در محل این کانال به دست آمده نوشته شده است:

«من پارسی هستم. از پارس مصر را گشودم. من فرمان کندن این کانال را داده‌ام از رودی که از مصر روان است به دریایی که از پارس آید پس این جوی کنده شد چنان که فرمان داده‌ام و ناوها آیند از مصر از این آبراه به پارس چنان که خواست من بود.»^{۳۵}

ایرانیان در روزگار هخامنشی این دریا را «پارسا دریا» یا دریای پارس می‌خواندند و یونانیان (بطلمیوس) دو قرن قبل از میلاد آن را «سینوس پرسیکوس» یا خلیج فارس می‌نامیدند. «پارسا دریای» ایرانی بعدها به روم رفت و به گونه «ماره پرسیکوم» درآمد. در دوران اسلامی جغرافیایان عرب و اسلامی هر دو نام را از دو تمدن باستانی گرفتند و هم‌زمان مورد استفاده قرار می‌دادند. «پارسا دریای» ایرانی را «بحر فارس» و «سینوس پرسیکوس» یونانی را «خلیج فارس» می‌نامیدند. اما به نظر می‌رسد تغییر نام خلیج فارس بیش از اینکه یک امر تاریخی باشد، بیشتر یک امر سیاسی-تاریخی باشد که علت اصلی آن موقعیت ژئواستراتژی (که ترکیبی از عوامل ژئوپلیتیک و استراتژیک است) خلیج فارس است. در دوران گذشته خلیج فارس به عنوان راه نزدیک‌تر غرب به هندوستان دارای اهمیت بوده است. ولی امروزه، در رابطه با کشورهای حاشیه خلیج فارس این موقعیت ارزش غیر قابل انکاری دارد. از یک طرف کشور ایران به صورت پل ارتباطی بین شرق و غرب و همین‌طور به صورت حذفاصل بین روسیه تزاری و سپس اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و اکنون روسیه و خلیج فارس و دریای عمان و در نتیجه اقیانوس هند قرار دارد، از طرف دیگر شبه جزیره عربستان از نظر جغرافیایی دو آبراه مهم خلیج فارس، دریای عمان و بحر احمر را در سواحل خود دارد و از طریق دریای عرب به اقیانوس هند متصل است. اهمیت این منطقه موجب شده است که کشورهای عربی با تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی با حمایت آمریکا در مرحله بعد بتوانند جزایر سه گانه را هم در اختیار خود بگیرند. با این حال در این نوشته برای اثبات حقانیت نام خلیج فارس، نگاهی کوتاه به تاریخچه شکل‌گیری آن و بیان نام



آن در سندها و نوشته‌های تاریخی ملت‌ها و زبان‌های گوناگون شده است و در نهایت تأیید شده است که خلیج فارس یا دریای پارس از قدیم الایام به این نام معروف بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسماعیل راثین، *دریانوردی ایرانیان*، بدون ناشر، جلد اول، (۱۳۵۶)، ص ۶۲.
۲. عبدالرضا ابراهیمی، *خلیج فارس*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی، بی‌تا، ص ۱۱-۱۳.
۳. پیروز مجتهدزاده، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک، محمد نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.
۴. همایون الهی، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: نشر قومس، (۱۳۷۳)، ص ۱۹۱.
۵. هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ترجمه هادی هدایتی، دانشگاه تهران، جلد اول، ص ۴۰-۵۸.
۶. همایون الهی، همان کتاب، ص ۱۸-۱۵.
۷. رجوع شود به کتاب *تاریخ تمدن*، تألیف ویل دورانت، ترجمه فارسی، چاپ تهران.
۸. عبدالرضا ابراهیمی، همان کتاب، ص ۴۱-۱۴.
۹. هرودوت، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۴.
۱۰. احمد مدنی، *محاکمه خلیج فارس نویسان*، انتشارات توس، ۱۳۵۷، ص ۴۵-۴۴.
۱۱. احمد اقتداری، *خلیج فارس*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۵۹-۵۸.
۱۲. عبدالرضا ابراهیمی، همان کتاب، ص ۳۲-۳۱.
۱۳. احمد اقتداری، همان کتاب، ص ۶۶-۶۲.
۱۴. روزنامه آفتاب یزد، شماره ۲۲۴۴، ۸۶۷۹/۲۶، ص ۱۰.
۱۵. پیروز مجتهد زاده، *جغرافیای تاریخی خلیج فارس*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۲.
16. Sinus Persicus.
17. Mare Parsec.
18. Gulf Persique
19. Persian Gulf
20. Persis Gulf
21. Persis
22. Persicus
۲۳. احمد مدنی، همان کتاب، ص ۴۳.
۲۴. *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، چاپ لنینگراد، نسخه عکسی باهتمام بارتولد و چاپ تهران باهتمام دکتر منوچهر ستوده ۱۳۴۰ش و طبع تهران باهتمام سید جلال الدین تهرانی، مآخذ در کتاب: همایون الهی، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۴.
۲۵. کنزیاس طیب مخصوص پروشات ملکه ایران، زن داریوش دوم بود و کتب او عبارتند از: پرسیکا، آندیکا و دریانوردی در آسیا. برگرفته از کتاب کوروش کبیر تألیف مولانا ابوالکلام آزاد، ترجمه باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹.
۲۶. گزنفون (فلایوس آریانوس) مورخ یونانی بود که کتاب‌های معروف او عبارتند از: سفر جنگی کوروش کوچک و تربیت کوروش (آنازایس و سیروپدی) است. برگرفته از کتاب کوروش کبیر تألیف مولانا ابوالکلام آزاد، ص ۲۰۹.



۲۷. همایون الهی، همان کتاب، ص ۱۹۴.

۲۸. لغت‌نامه دهخدا.

۲۹. بیشتر کسانی که بنام مورخین عرب نام برده می شوند، ایرانی بوده اند و چون کتب آنها به زبان عربی نوشته شده در عرف عام به مورخین عرب و مورخین اسلامی معروف شده‌اند.

۳۰. ابوعلی احمد بن عمر (ابن رسته)، الاعلاق النفسیه، جلد هفتم، ص ۸۴.

۳۱. علیرضا باوندیان، خلیج همیشه فارس در آینه دآوری تاریخ، باشگاه اندیشه، ۱۳۸۳/۱۱/۱۲.

۳۲. همان مأخذ.

۳۳. خبرگزاری فارس، یکشنبه ۵ اسفند ۱۳۸۶، شماره: ۸۵۱۰۲۳۰۰۶۳.

۳۴. همان.

۳۵. اسماعیل رائین، همان کتاب، جلد اول، ص ۱۴۱.